

دعبل خزاعی؛ شاعر شهیر اهل بیت (ع)

محدثه میرحسینی^۱

چکیده:

این پژوهش چنانچه از اسمش پیداست عهده دار تحقیق و بررسی در حیات دعبل خزاعی شاعر اهل بیت (ع) و شخصیت سیاسی ایشان است: و برای وصول به این هدف سه قسمت ترتیب داده شده و در هر قسمت بخشی از موضوع مورد بررسی قرار گرفته است.

در قسمت اول: به شمه ای از حیات دعبل خزاعی بو سیله بیان نام و نسب ایشان با ذکر دیدگاه های مختلف، ذکر خاندان و مخالفان دعبل که در رأس آن ابوالفرج اصفهانی قرار دارد، بیان نحوه ی شهادت و نظر شاعران دیگر نسبت به ایشان از جمله محمد بن قاسم بن مهرویه، بحتری، ابن شرف قیروانی می پردازیم.

در قسمت دوم: به حیات ادبی دعبل خزاعی که شامل مقام علمی شاعر، شعر ایشان و ویژگی های آن و نمونه هایی از اشعار می باشد، نگاهی داریم.

در قسمت سوم: به بررسی حیات سیاسی دعبل خزاعی و تشیع، ادله آن و شخصیت شاعر را پرداخته ایم.

بنا بر آنچه که ذکر شد بر ما لازم است قدردانی از شاعری که در دوران اختناق شدید فداکارانه از مکتب اهل بیت (ع) حمایت کرد، به خصوص که بیشتر مورخان و تاریخ نویسان، در اختلافی نام و آثار ایشان کوشش فراوان داشتند.

پژوهش در این زمینه از لحاظ دستیابی به گنج مخفی ادب و تأیید لطیفی بر معتقدات شیعی نیز بسیار ارزشمند است.

واژگان کلیدی: دعبل خزاعی، شاعر اهل بیت، شاعر شیعی، شعر و مدح ائمه (ع).

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران

مطالعه ی شعر شیعی در این برهه از زمان ، شیعیان را به صحت انتخاب خود، هر چه بیش تر مطمئن می سازد .

یکی از علل حرکت اینجانب در مسیر این پژوهش عشق به اهل بیت (ع) می باشد ، چون به اهل بیت رسول خدا (ص) به مضمون آیه ی شریفه : قل لا اِسا لکم علیه اجر الا الموده فی القربى علاقه مندی بسیار دارم ، بنابر این خواستم ضمن انجام پژوهش ادبی ، در جهت اعتلای کلمه ی اهل بیت (ع) و تجلیل از ستایش گران ایشان هم ، حرکتی کرده باشم.

علت دوم :

انزوای ادب شیعه می باشد زیرا در ادب شیعه به اندازه ی کافی کار نشده و آنچه کار شده ، خالی از بی مهری و یا احیاناً عناد نسبت به ادب شیعه و آفرینندگان آن نبوده است .

پس از رحلت رسول خدا (ص) در مقام ادوار تاریخ ، شیعیان و امامان شیعه پیوسته زیر فشار حکومت های زمان ، متحمل مصاعب ، شکنجه ها ، قتل و نهب های فراوان بودند و نه تنها حکومتها ، بلکه مردم نیز عمدتاً به مضمون « الناس علی دین ملوکهم » و یا به علت جهل تحمیل شده بر آنان ، با شیعیان و امامان شیعه عناد داشتند . این مظلومیت در همه شوون مربوط به شیعه ، از آن جمله نسبت به ادیبان و شاعران متمسک به اهل بیت (ع) به چشم می خورد و بر ما فرض است که از این مظلومان تاریخ حمایت کنیم . اگر معیار صحت و قبول هر عمل و اندیشه در پیش گاه خداوند در دیدگاه اسلام ، تولی و تبری و حب و بغض در مسیر الهی باشد ، بی گمان شعر و زندگی دعبل خزاعی ، شاعر مجاهد و شهید شیعه را باید نمونه ی روشن این گونه عمل و اندیشه ی خدا پسندانه دانست . شعر دعبل مدایح و ستایش های او در ثنای اهل بیت (ع) و هجو ها و نکوهش های پرتنید و سهمگینش در کوبیدن خلفای ستمگر و رسوا ساختن و تحقیر کردن آنان و ربودن خواب راحت از چشم زورمندان و دشمنان حق همه تبلور ایمان و اخلاص است . شعر دعبل نماد شکوه شعر فریاد گر و پیام گستر شیعی با تمام ویژگی

های اعتقادی و تاریخی آن است . شعر وی همه بیت الغزل معرفت و حدیث طوفان و نوای عشق و سرود شور گستر ایمان است .

آری شعر شیعی نگین مرصع و درخشان ادب عرب و شعر عربی است و بدون آن این انگشتر بهایی واقعی ندارد .

سخن آخر این که زندگی و آثار دعبل خزاعی با توجه به نقشی که در تاریخ تشیع و حفظ و احیای ارزش ها در زمان چهار امام معصوم و مظلوم شیعه ایفا کرده ، شایسته است همواره مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد .

او در زمره شاعری چون کمیت اسدی ، سید حمیدی ، سفیان عبدی و دیگر سرآمدان شعر و ادب شیعی است که می تواند بهترین الگو و سرمشق برای هر شیعه ی اهل بیت (ع)، به ویژه شاعران و هنر مندان مسلمان باشد . ادبیات امروز ما هنوز تشنه ی شعر و هنر دعبل است .

درخاتمه از درگاه قادر متعال می خواهیم که عاقبت امر ما را به خیر و سعادت قرین فرماید . اللهم احینی حیاة محمد و ذریته و امتنی مماتهم و احشرنی فی زمر تهم و لا تحرمنی شفا عتهم الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله .

بررسی و بحث

نام و نسب شاعر:

تولد دعبل را اغلب تاریخ نویسان سال ۱۴۸ هـ ق ضبط کرده اند (دکتر فروخ، عمر، ۱۹۹۷ هـ ق ، تاریخ الاداب العربی، جزء ۲، ص ۲۸۴) در کوفه متولد و در همان شهر بزرگ شد و به اقتضای جوانی با مُجَان (اشخاص بی بند و بار) معاشرت داشت. مولد او را بعضی ها «قرقیسیا»- شهری بر کناره رود خابور نوشته اند. (یاقوت حموی، شهاب الدین، ۱۴۰۰ هـ ق، معجم البلدان، مجلد ۷ و ۸، ص ۳۵). مردی رشید از قبیله خزاعه از نسل بدیل بن ورقاء خزاعی ، صحابی رسول خدا که کنیه اش ابوعلی بود. (نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۸ هـ ق، رجال النجاشی، کوفی اسدی، ج ۱، ص ۳۷۱)

مورخان در اسم و کنیه و نسب دعبل اختلاف دارند و برای وی سه نام «حسن»، «عبدالرحمن» و «محمد» را ذکر کرده اند؛ با این همه دعبل با این اسامی شهرت ندارد و با لقبش یعنی «دعبل» شناخته می شود.

کلمه دعبل به کسر دال و باء، و سکون عین، به معنی شتر پیر و یا هر چیز قدیمی و کهنه یا شتر نیرومند آمده است و اسماعیل بن علی خزاعی گوید: «چون دعبل شوخ طبعی داشته، دایه اش او را دعبل لقب داده و بعداً دال به دال بدل شده است.» (الامین، سید محسن، ۱۴۰۳ هـ.ق، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۰۱).

در نسب او سه دیدگاه وجود دارد:

- ۱- دعبل بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء الخزاعی.
- ۲- دعبل بن علی بن رزین بن سلیمان بن تمیم بن نهشل بن خدش بن خالد بن عبد بن دعبل بن انس بن خزیمه بن سلامان بن اسلم بن اقصی بن حارثه بن عمر و بن عامر.
- ۳- دعبل بن علی بن رزین که با پیوند «ولاء» خزاعی است و جد او وابسته به عبدالله بن خلف خزاعی می باشد.

کسانی که دیدگاه نخست را در مورد نسب وی تأیید و بیان کرده اند عبارتند از: ابوالعباس نجاشی (در گذشته ۴۵۰ق) (نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۸ هـ.ق، رجال النجاشی، ص ۱۱۶) و خطیب بغدادی (در گذشته ۴۶۳ق) (خطیب بغدادی، حافظ ابوبکر احمد بن علی، ۱۴۰۷ هـ.ق، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۸۲) و ابن عساکر (در گذشته ۵۷۰ق) (ابن عساکر، علی، ۱۴۱۵ هـ.ق، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵، ص ۲۲۷).

کسانی که دیدگاه دوم را تأیید و بیان کرده اند عبارتند از: ابوالفرج اصفهانی (در گذشته ۳۵۶ق) (ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، ۱۴۰۷ هـ، الاغانی، ج ۱۸، ص ۲۹) و عبدالله یافعی (در گذشته ۷۶۸ق) (الیافعی، ابو محمد عبد الله، ۱۴۱۷ هـ.ق، مرآة الجنان ج ۲، ص ۱۴۵).

کسانی هم هر دو دیدگاه را بیان کرده و بر دیدگاه نخست تأکید ورزیده اند، مانند یاقوت الرومی (در گذشته ۶۲۶ق) (یاقوت حموی، شهاب الدین، ۱۴۰۰ هـ.ق، معجم الادباء، ج ۴، ص ۱۹۴) درباره دیدگاه سوم که دعبل را وابسته به خزاعه می داند، آنچه ذکر شده علاوه

بر شاذ بودن، مضطرب است و رأی مصحح دانشمند دیوان دعبل بر این است که این مطلب مانند بعضی از مطالب نادرست دیگر، ساخته و پرداخته دشمنان دعبل است تا از قدر و مقام و جایگاه او در اذهان بکاهند.

در مورد محل وفات او نیز به اختلاف سخن گفته‌اند و برخی محل وفات و دفن او را «طیب» شهری بین واسط و اهواز نام برده‌اند. برخی دیگر گفته‌اند که در قریه ای از نواحی شوش فوت کرده و همانجا دفن شده است و نیز برخی گفته‌اند که جای دیگر در گذشته، ولی برای دفن او را به «شوش» آورده‌اند. (امین، سید محسن، ۱۴۰۳ هـ.ق، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۰۱)

چهارامام را درک کرده است: امام صادق (ع) که در سال وفات آن حضرت متولد شده است و امامان کاظم و رضا و جواد (ع).

در هجو، دست قوی داشته و به خصوص خلفا را (رشید، مأمون، متعصم، واثق و متوکل) هجو کرده است. (امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۶، ص ۴۰۲)

عمر طولانی - حدود ۹۸ سال داشته و اطروش بوده، قوی جثه و قد بلند، جمله معروف او این است «فی خمسين سنه اَحْمِلُ خَشِيتِي عَلٰی كَتِفِيْ اَدُوْرُ عَلٰی مَنْ يَصْلُبْنِيْ عَلِيْهَا فَمَا اَجِدُ مَنْ يَفْعَلُ ذَالِكُ» پنجاه سال است که چوبه دار خود را بر دوش می کشم و به دنبال کسی می گردم که بر دارم کند. (زرکلی، خیر الدین، ۱۹۸۶م، الاعلام، ج ۲، ص ۳۳۹)

خاندان شاعر:

دعبل از قبیله بزرگ خزاعه است که از قبایل مشهور یمن بوده . مردمان آن از مصر تا شام و عراق و خراسان را پرکرده بودند . معاویه بن ابی سفیان درباره خزاعه می گوید : « خزاعه در دوستی و محبت علی به آنجا رسیده اند که اگر زنانشان را امکان جنگ با ما بود ، قطعاً به جنگ با ما برمی خاستند» (ابن ابی الحدید، ۱۹۸۳ هـ.ق، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۸۶).

این قبیله در اصل شاخه ای از قبیله ی بزرگ و معروف « ازد » بود که در سرزمین یمن زندگی می کرد . قبیله ی ازد و قبایل فرعی آن همه از فرزندان « یعقوب بن قحطان » و یکی از سلاطین مشهور یمن بودند و قحطان و « اعراب اصیل » نامیده می شدند. خاندان او « آل رزین » در میان اعراب در فضل وادب پرآوازه و بسیاری از افراد این خاندان از جمله شعرا و ادبا بوده اند. همچنین بعضی از افراد این خاندان در شمار محدثان و مولفان و شعرای مشهورند.

مسلم بن ولید استاد شاعر:

استاد دعبل در زمینه ی تاریخ ادبیات و فنون ادبی و سبک های شعری و نقد شعر، شاعر و ادیب معروف کوفه " صریح الغوانی مسلم بن الولید " بود. دعبل، هم فنون و صنایع ادبی و شعری را از مسلم بن الولید می آموخت و هم سروده های خود را بر او می خواند و نظرخواهی می کرد.

شاعران نگاه شعرای دیگر:

محمد بن قاسم بن مهرویه می گوید: « شنیدم که پدرم می گفت : شعر به دعبل خاتمه یافت » و بزرگانی چون « بحتری » دعبل را از مسلم بن ولید شاعرتر می دانستند. چرا که سخن دعبل به سخن عرب شبیه تر و روش او به روش های ایشان نزدیک تر از مسلم بن ولید است.

واضح است که روش مسلم بن ولید که تنها صنایع شعری را رعایت می کند با اسلوب سخن دعبل که از احساس راستین و آگاهی عمیق و شعوری واقعی سرچشمه می گیرد فاصله بسیار دارد. اگر بحتری روش ابی تمام را نمی پسندد، دعبل هم روش مسلم بن ولید را نمی پسندد. دعبل برای اسلوب قدیم شعر عرب حرمت قائل بود ، در حالی که روش مسلم بن ولید با اسلوب قدیم تفاوت داشت.

به جز بحتری ، بسیاری از معاصران دعبل نیز به برتری و نام آوری او عقیده داشتند ، چنان که بزرگان آن عهد از قبیل عباس بن جعفر خزاعی والی خراسان فرزندان خود را به دعبل می سپردند تا ادب و شعر به ایشان بیاموزد ، در حالی که در آن زمان شاعران بسیاری معاصر دعبل بودند.

مأمون ، خلیفه عباسی می گفت : « آفرین بر دعبل چه ژرف نگر و منصف است و چه زیبا توصیف می کند ».

ابن شرف قیروانی می گفت : « دعبل بن علی شاعری است که گاهی پیش می تازد و گاهی عقب می نشیند . امروز مدح می نماید و فردا هجو ، در هر دو روش بسیار توانا و زیبا شعر می گوید و در هر دو مورد زبانش صریح و گزنده است. اشعاری در حمایت و تعصب و تفاخر دارد. او شاعر دانشمند و دانشمند شاعران است ».

دعبل به فراوانی شعر و قدرت شاعری و اسلوب های عالی شعری مشهور است.

مخالفان شاعر:

بی شک دعبل علیه تمام کژی ها و انحرافات سیاسی و اجتماعی زمانش قیام کرد. شعر او خلفای فاسد و غاصب و ظالم عباسی معاصر شاعر را رسوا و مفتضح ساخت. این جسارت و شجاعت کم نظیر که از آبخور پاک و زلال ایمان و اعتقاد سرچشمه می گرفت، به بسیاری از مورخان و تذکره نویسان کج فهم، گران آمده است؛ بدین خاطر در آثار خویش سعی کرده اند دعبل را آدمی شرور و گستاخ و فاسد معرفی کنند! کسانی چون ابوالفرج اصفهانی و خطیب بغدادی از این قبیل مورخان هستند. ابوالفرج اصفهانی در کتاب معروف خود "الآغانی" در معرفی دعبل می گوید:

عبل شاعری خوش طبع و هجوگری پلید زبان بود که هیچ یک از خلفا و وزرا و فرزندانشان از شر هجو او در امان نماندند.(ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، ۱۴۰۷ هـ ق ، الآغانی، ج ۲۰، ص ۱۲۰)

ابوالفرج اصفهانی در همان کتاب، افسانه های مسخره آمیزی را بافته و به ساحت آن شاعر بزرگ شیعه که مورد تأیید و هم صحبت و مدافع امامان معصوم شیعه بود، نسبت داده است تا او را شخصی خبیث و فاسق معرفی کنند. این افسانه ها به قدری سخیف و از شخصیت دعبل بعید به نظر می رسد که جز ابوالفرج اصفهانی، هیچ کدام از مورخان به آن اشاره نکرده است. شایان ذکر است کسانی چون ابوالفرج اصفهانی، خلفای غاصب عباسی را ولی امر مسلمانان و اولوالامر و واجب الاطاعه می دانستند؛ بنابراین نمی

توانستند جسارت دعبل نسبت به آن‌ها را برتابند. از این رو با دعبل به دشمنی پرداخته و سعی کردند او را شاعری بد دهن و بی ادب و شرور معرفی کنند. خطیب بغدادی هم که دست کمی از ابوالفرج اصفهانی در کج فهمی نداشت، در کتاب "تاریخ بغداد" در معرفی دعبل می نویسد:

خبیث الانسان و قبیح الہجاء...؛ پلید زبان و بی ادب، و هجوش زشت بود! (ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، ۱۴۰۷ هـ ق الاغانی، ج ۸، ص ۳۸۳)

این مورخ خیال کرده است "هجو" دو نوع است: "هجو زیبا و هجو زشت! و دعبل را به خاطر این که هجو نامه هایش در نکوهش و رسوایی خلفای غاصب و وزرای چاپلوس و فرزندان عیاش آن‌ها، زشت و کوبنده بود، مذمت کرده است!

کینه تاریخ نویسان سنی نسبت به شاعر:

تاریخ نویسان و نویسندگان تاریخ ادب به علت اینکه دعبل شیعه مخلص بوده، فجایع خلفا را به نظم کشیده، به او با چشم کینه و بغض نگریسته و او را با جمله هایی مانند «خبیث اللسان» و یا «مبغضا للناس لثیما» یاد می کنند و هجویات او را برای تکسب و توام با وقاحت و فحش می دانند و این عناوین را با عنوان تشیع او، همراه می کنند و بدین وسیله می خواهند از شاعری که عمر خود را اغلب به درپردری، دفاع از عقیده خود و حمایت از حق اهل بیت (ع) گذرانیده است، انتقام بگیرند، ولی از جستجو در مجموع نوشته های آنها و تدبیر در اشعار بلند دعبل، چیزی جز فتوت، مروت و اخلاص او به اهل بیت (ع) نمی یابیم.

برای صحت ادعای فوق باید به کتب مربوطه مراجعه کرد مانند: تاریخ الاداب اللغة العربیة جرجی زیدان، الجامع فی الادب العربی حنا الفاخوری، تاریخ الادب العربی عمر فروخ، الغدیر: جلد ۲، معجم الادباء یاقوت حموی: جلد ۱۱، اعیان الشیعه: جلد ۶، الاغانی: جلد ۲۰، وفيات الاعیان ابن خلکان، مجالس المومنین قاضی نورالله شوشتری، لسان المیزان و تاریخ دمشق و غیر اینها.

فرید وجدی می‌گوید «کان شاعرا مجیدا ولایعیه الا انه کان مولها بالهجو والحط من کرامات الناس ولم یستثن الخلفاء» (فرید وجدی، محمد، ۱۹۱۳ هـ ق ، دائرة المعارف، ج ۴، ص ۴۲)

ملاحظه می‌شود که عیب دعبل را در این دانسته که خلفای فاسق وفاجر را از هجو خود استثناء نکرده است واز عجایب آنکه با همه شرح وتفضیلی که از جنبه هجوگویی دعبل داده ونمونه های بسیاری از هجوهای او را نقل کرده ،هیچ اشاره به تشیع او ومشهورترین و بهترین اثر او درباره اهل بیت ،یعنی «تائیه» نکرده است واین چیزی جز تعصب را حکایت نمی کند(فرید وجدی، محمد، ۱۹۱۳ هـ ق ، دائرة المعارف، ج ۴، ص ۴۲۹)

پایان کار شاعر :

شاعر نویسنده و حماسه آفرین شیعه، دعبل خزاعی که عمری طولانی را در راه اعتلای حق و دفاع از حقوق آل محمد و مبارزه با خلفای ستمگر عباسی و حکام وابسته آن ها، سپری کرده بود و پنجاه سال چوبه ی دار را به دوش می کشید و هر لحظه در انتظار شهادت در راه حق به سر می برد، دوران پیری را می گذارند، اما همچنان سرحال و با عشقی جوان و جوشان نسبت به خاندان پیامبر، و نفرتی آتشین و خروشنده در برابر همه دشمنان آل علی می زیست.

این نکته ناگفته نماند که در کیفیت وفات او، به اختلاف و اطناب سخن رفته است، اما به قولی که در اغلب منابع آمده این است که ملک بن طوق که مورد هجو او قرار گرفته بود. شخصی را مأمور قتل او کرد و آن شخص مدت‌ها در پی دعبل بود تا او را یافت و با عصایی که مجهز به آهن نوک تیز و مسموم بود، به پشت پای او ضربه ای زد که همان روز یا روز بعد از دنیا رفت.

به اعتقاد برخی از مورخان، دعبل خزاعی، شاعر شهید اهل بیت، در همان روستا که به شهادت رسید، دفن شد. عده ای برآنند که پیکر پاک شهید راه حق را به شهر شوش حمل کردند و در آن جا به خاک سپردند. (ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، ۱۴۰۷ هـ ق، الاغانی، ج ۲۰، ص ۱۸۶)

روایت حدیث در شعر شاعر :

دعبل نه تنها شاعر اهل بیت (ع)، بلکه راوی حدیث آن‌ها نیز بود. او از گروه «شاعران محدث» و «محدثان شاعر» به شمار می‌آید. در کتاب‌های معتبری مثل «اصول کافی» روایاتی از او نقل شده است. عالمان و دانشندان بزرگی چون «شیخ طوسی»، «ابن شهر آشوب»، «علامه حلی» و «نجاشی» در کتاب‌های رجال خود، دعبل بن علی خزاعی را از اصحاب ائمه و از راویان احادیث شمرده‌اند. نقل حدیث از ائمه ی اطهار (ع) توفیقی است که کمتر نصیب شاعری شده است.

ویژگی‌های شعر شاعر :

الف) ظاهر شعر: سبک ادبی و لفظی شعر دعبل، تحت تأثیر اشعار متقدمان به ویژه شاعران بزرگ دوره ی جاهلیت است. یکی از اوزان شعر عرب، بحر طویل (فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیل) است که بسیاری از شاهکارهای شعر عرب از قدیم در این وزن سروده شده است. قصیده ی «لامیه» و بسیار مشهور «امروالقیس» شاعر بزرگ جاهلیت، در این وزن سروده شده است. این شعر یکی از (معلقات سبع) (هفت شعر شاهکار دوره ی جاهلیت عرب) بود که پیش از اسلام از دیوار کعبه آویخته شده بود:

قِفَا نَبْکِ مِنْ ذِکْرِی حَبِیبٍ وَمَنْزِلٍ / بِسِقْطِ اللَّوْیَ بَيْنَ الدَّخُولِ فَخَوْمَلِ (امروالقیس، ۱۴۰۹ هـ.ق، دیوان امرؤالقیس، تحقیق: سید حسن امین، ص ۲۹)

درنگ کن ای همراه! تا به یاد یار و دیار زار بگرییم در ریگستان «سقط اللوی» که میان سرزمین دخول و حومل واقع است.

بعد از او نیز شاعران دیگری در آن بحر شعرهای ماندگاری سروده‌اند، از جمله دعبل خزاعی که قصیده ی مشهور «مدارس آیات» را در همین وزن سرود و نیز چند شعر دیگر را. دعبل در مدارس آیات می‌گوید: قفا نسأل الدار التي خف اهلها...

ب) محتوای شعر: دعبل جوهر معنوی و باطنی شعر و اندیشه اش را از مکتب اهل بیت (ع) گرفته و شعر او ترجمان افکار، عقاید و آرمان‌های اصیل و مکتبی تشیع است. او خود، شاعر عقیده و ایمان بود و اشعارش شاهد این مدعا است. مطالعه ی دیوان دعبل

و اشعار او به ویژه قصیده‌ی مدارس آیات، می‌تواند نمونه‌ی روشن و گویایی از محتوای تابناک اشعار این شاعر بزرگ باشد.

ناگفته نماند شاعران شیعه پیش از همه، از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند. در اشعار دعبل، رد پای از شاعران شیعی پیش از خود، از جمله کمیت دیده می‌شود. کمیت می‌گوید:

أَلَمْ تَرْنِي مِنْ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ / أَرْوَحُ وَأَعْدُو خَائِفًا أَتَرَقَّبُ
ودعبل می‌گوید:

أَلَمْ تَرَانِي مُدْ ثَلَاثِينَ حِجَّةً / أَرْوَحُ وَأَعْدُو دَائِمَ الْحَسَرَاتِ

تألیفات شاعر:

دعبل تالیفاتی داشته که دانشمندان و ادیبان بزرگ از آن‌ها یاد کرده‌اند و حاکی از وسعت اطلاع اوست. کتاب‌های او به قرار زیر است.

۱ - دیوان اشعار: اشعار دعبل را ادیب معروف «ابوبکر محمد بن یحیی صولی» متوفی به سال ۳۳۵ ه‍.ق گردآوری کرده و در سیصد صفحه بزرگ نوشته بود. (ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۹۱ ه‍.ق، الفهرست، ص ۲۲۹) دیوان دعبل برای اولین بار در سال ۱۳۸۲ ه‍.ق/۱۹۶۲ م. در بیروت با مقدمه و تحقیقات و تعلیقات ادیب محقق معاصر استاد «عبدالصاحب عمران الدجیلی» چاپ و منتشر شد و مشتمل بر ۱۱۷۶ بیت در دو بخش است.

بخش اول: اشعاری که بدون تردید از دعبل است و تعداد آن به ۱۰۲۴ بیت می‌رسد.

بخش دوم: ابیاتی است که هم به دعبل و هم در برخی کتاب‌ها و معاجم ادبی، به شاعران دیگر نسبت داده شده است. و مجموع آن ۱۵۲ بیت می‌باشد. (الخزاعی، دعبل بن علی، ۱۹۸۹ م، دیوان دعبل بن علی الخزاعی، (تحقیق: عبدالصاحب عمران الدجیلی)، ص ۱۰ و ۱۱)

با توجه به این که دعبل - به گفته خود - روزی را بی سرودن شعری نگذرانده است، معلوم می‌شود قسمت اعظم اشعار شاعر بزرگ و انقلابی شیعه، از بین رفته است. هیچ بعید نمی‌نماید که دست‌های خیانتکار عباسی یا خود فروختگان و کج اندیشان بی

خِرد، اقدام به این خیانت کرده و اشعار شاعر مجاهد و حماسه آفرین شیعه را از بین برده باشند

۲- طبقات الشعراء؛ این کتاب از آثار معروف دعبل بود که در زمینه اخبار و احوال و اشعار شاعران عرب تألیف کرد. امروز از سرنوشت این کتاب، اطلاعی در دست نیست، ولی بسیاری از شعرا و ادبا و لغت شناسان و نویسندگان صرف و نحو و دستور زبان عربی و علوم و فنون ادبی و بلاغت و تذکره نویسان و مورخان بزرگ عرب پس از دعبل در قرن های گذشته، در کتاب ها و تألیفات خویش، از این کتاب بهره مند شده، برای اثبات مدّعی خود به آن استناد و یا مطالبی را از آن نقل کرده اند؛ به عنوان مثال، ادیب و نحوی بزرگ عرب «ابوالعباس مبرّد» متوفی به سال ۲۸۶ هـ ق در کتاب معروفش «الکامل» (مبرّد، ابوالعباس محمد بن یزید، ۱۴۱۸ هـ ق، الکامل، ج ۱، ص ۱۴۳، ۱۸۴)؛ «ابو عبدالله محمد بن عمران مرزبانی» متوفی به سال ۳۸۴ هـ ق در کتاب «معجم الشعراء»؛ (مرزبانی، محمد ابن عمران، ۱۳۷۹ هـ ش، معجم الشعراء، به کوشش عبدالستار احمد فراج، ص ۲۲۷ و ۲۴۰) «خطیب بغدادی» متوفی به سال ۴۶۳ هـ ق در کتاب «تاریخ بغداد» (خطیب بغدادی، حافظ ابوبکر احمد بن علی، ۱۴۰۷ هـ ق، تاریخ بغداد او مدینه السلام، ج ۲، ص ۳۴۲ و ج ۴، ص ۱۴۳)، «ابن خلّکان» متوفی به سال ۶۸۱ هـ ق در کتاب «وفیات الاعیان» ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، ۱۹۷۰ هـ ق، وفیات الاعیان و انباء الزمان، ج ۵ ص ۹۴)؛ «ابن حجر عسقلانی» متوفی به سال ۸۵۲ هـ ق. در کتاب «الاصابة فی تمییز الصحابة» (ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ۱۳۲۸ هـ ش، ج ۱، ص ۶۹ و ۱۳۲) و کسانی دیگر در کتاب های خود.

۳- الواحدة فی مناقب العرب و مثالبها (در آداب و رسوم عرب ها)، از این کتاب هم فقط نامی در تاریخ مانده است. (الخزاعی، دعبل بن علی، ۱۹۸۹ م، دیوان دعبل بن علی الخزاعی، تحقیق: عبد الصاحب عمران الدجیلی، ص ۳۱)

تألیف این دو کتاب - و احتمالاً آثار قلمی دیگر نشان می دهد دعبل علاوه بر سرودن شعر، در تألیف هم دستی داشته و از گروه شاعران عالم و عالمان شاعر و نویسنده بوده است. اگر جنبه نقل حدیث از امامان معصوم (ع) و نقل حدیث توسط دیگر محدثان از

زبان او را، بر شعر و تألیفاتش بیفزاییم، او را شاعری فرزانه و اندیشه ور و صاحب نظر جامع خواهیم شناخت. همچنان که دانشمندان و مورخان و فقیهان بزرگ نیز او را عالمی شاعر و شاعری عالم دانسته اند.

تشیع شاعر :

در آن دوره تاریک که محیط و عصر زندگی دعبل را تشکیل می داد شیعیان مورد بغض و کینه خلفا و بلکه عامه مردم بودند و خلفا آنان را دشمن خود می دانستند و چنین هم بود، زیرا آل علی و شیعیان خلفا را غاصب، و منصب آنان را جایگاه خلاف رضای خدا و رسول خدا می شناختند و بنابراین برای براندازی آنها از هیچ تلاشی فروگذاری نمی کردند. از این رو خلفانیز در مقام سرکوب آنها از هر فرصتی بهره می گرفتند، بخصوص در عصر دعبل که چون پایه های حکومت بنی عباس محکم شده بود، شعار «الرضا من آل محمد» دیگر به دردشان نمی خورد و با شیعیان و امامان شیعه رفتاری خشن داشتند که در تاریخ مسطور است.

در چنین وضعیتی چه انگیزه و دافعه ای دعبل را وادار می کند که بی باکانه اعلام تشیع کند و این افتخار را در قالب شعر عرضه دارد و با حمایت از ائمه و اهل عصمت و طهارت (ع) و نیز هجو و رد زمامداران ظالم، جان و مال خود را در معرض هلاکت و دمار قرار دهد. در پاسخ باید گفت انگیزه او همان انگیزه بزرگ مردان دیگر بود که باگرایش به آیین پاک شیعه و پیروی از اهل بیت (ع) انواع شکنجه و قید و بند و آوارگی را به جان خریدند. پاکی نفس و پاسخ به ندای وجدان عشق به حق و حقیقت و شهامت ذاتی او موجب گردید که برای حقیقت و جهاد زندگی کند و ریز خوار خوان خلفا نباشد.

م

مضامین اشعار دعبل نشان می دهد که او به خوبی دریافته بود که به فرمان الهی و نص رسول الله، بایستی خلافت و وصایت رسول الله در اختیار ائمه اهل بیت (ع) باشد، اما «بیعة فلتة» و پیشامدهای بعد از آن، بین عترت و حق الهی ایشان به نفع عده ای سودجو و فرصت طلب فاصله انداخته و راه ضلال را بر روی مردم گشوده است.

ناگفته نماند که آن زمان برخی با دیدگاه فوق و با ایمان به اینکه تمسک به اهل بیت، راه رستگاری و نجات است و دوری از این کشتی نجات، موجب غرق امت اسلامی در دریای

ضلالت و جهالت می شود، در خط فکری تشیع بودند و جمعی دیگر نیز گرچه معالم فکری تشیع را به تحقیق پذیرا نبودند، ولی برای مقابله با ظلم و جور حکومت های ظالم و فاسد صبغه شیعی به خود می گرفتند. لیکن ادله فراوان نشان میدهد که دعبل خزاعی شیعه مومن و مخلص بوده که به حقیقت این معنی که خلافت رسول الله و ولایت بر جامعه اسلامی، جز بر نص الهی و تعیین رسول خدا مفهوم واقعی ندارد، ایمان داشته و بنابراین شیعه واقعی و محب اهل بیت و نیز مبغض دشمنان ایشان بوده است.

ادله تشیع شاعر:

الف: اجماع مورخان و نویسندگان تاریخ ادب عربی
پیگیری و جستجو در کتب تاریخ و تاریخ ادب و تذکره الشعراء نشان می دهد که عموماً دعبل را شیعه ای با حرارت، متعهد و ملتزم شناخته و معرفی کرده اند، برای نمونه:
جرجی زیدان: «و اکثر مدایحه فی اهل البيت لانه كان شديد التعصب لعلی و اهله (جرجی زیدان، ۱۹۶۷ م، تاریخ الاداب اللغة العربیة، جزء ۱، ص ۳۷۸)
عمر فروغ: «مع تطرفه فی عصبیه و تشیعه فاننا نلمح ان تشیعه لا يزال التشیع السیاسی (فروغ، عمر، ۱۹۹۷ م، تاریخ الاداب العربی، ج ۲، ص ۲۸۱)
یاقوت حموی: «اکثر المدح دعبل فی آل بیت من العلویین» (حنا الفاخوری، ۱۹۹۵ م، تاریخ الاداب العربی، ص ۷۳۹)
ابوالفرج اصفهانی: «و کان من مشاهیر الشیعه المشهورین بالمیل الی علی صلوات الله علیه».

سید محسن امین «شجاع القلب قوی النفس فطناً ذکياً عالماً مؤلفاً متشیعاً لاهل البيت ذاباً عنهم» (سید محسن، امین، ۱۴۰۳ هـ، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۴)
حصری قیروانی «و کان دعبل مداحاً لاهل البيت کثیر التعصب لهم و الغلو فیهم و له المریثه المشهوره و هی من جید شعره اولها مدارس آیات».

برخی از نویسندگان عرب نیز در زندگی و شرح حال دعبل موضوع مذهب و عشق او نسبت به اهل بیت را مسکوت گذاشتند و فقط در مورد جنبه ی هجو گرایی او و این که رشید، مأمون، معتصم، واثق و متوکل را هجو گفته است، داد سخن داده اند و این ناشی

از تعصب آن‌ها است و برای نمونه به الاعلام زرکلی و دائره المعارف فرید وجدی رجوع شود.

برخی دیگر از نویسندگان عرب با آن که صداقت و اخلاص دعبل را در تشیع یادآور شدند، ولی در پایان کار به بدگویی او پرداخته‌اند و این گونه برخورد احتمالاً به خاطر بغض مضمیری است که نسبت به شیعه دارند. بستانی از همین گروه بود.

ب: مدح اهل بیت و ذم غاصبان خلافت

یکی از ارکان اصلی مذهب تشیع، تَوَلّی و تَبَرّی است که مصادیق اولیه‌ی آن عبارت از حب و ولای اهل بیت و بیزاری و تبری از دشمنان ایشان است. شیعیان بر این عقیده‌اند و فرزندان آنان از خردسالی با این فکر رشد و نما می‌یابد و نشانه‌ی یک شیعه‌ی روشنگر همین است. ما اینگونه تربیت را در روش دعبل و اشعار او می‌بینیم. به عنوان نمونه:

فَكَيْفَ وَمِنْ آتَى يَطَالِبُ رُلْفَةً / إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ
سَوَى حَبِّ آبْنَاءِ النَّبِيِّ وَرَهْطِهِ / وَبَغْضِ بَنِي الزَّرْقَا وَ الْعَبَلَاتِ (دعبل بن علی الخزاعی، دیوان دعبل بن علی الخزاعی، تصحیح: مجید طرّار، ۱۴۱۸ هـ.ق، دیوان، ص ۳۸)

مَلَأَمَكَ فِي أَهْلِ النَّبِيِّ فَأَنَّهُمْ / أَحِبَّائِي مَا عَاشُوا وَ أَهْلُ ثِقَاتِي
تَخَيَّرْتَهُمْ رُشْدًا لَامَرِي فَأَنَّهُمْ / عَلَى كُلِّ حَالٍ خَيْرُهُ الْخَيْرَاتِ
فَيَا رَبِّ زِدْنِي مِنْ يَقِينِي بَصِيرَةً / وَ زِدْ حُبَّهُمْ يَا رَبِّ فِي حَسَنَاتِي (دعبل بن علی الخزاعی، دیوان دعبل بن علی الخزاعی، تصحیح: مجید طرّار، ۱۴۱۸ هـ.ق، ص ۴۴)

سَأَقْنُتُ طَوْلَ الدَّهْرِ مَا هَبَّتِ الصَّبَا / وَ أَقْنُتُ بِالْأَصَالِ وَ الْعُدُوتِ
عَلَى مَعْشَرٍ ضَلُّوا جَمِيعًا وَ ضَيَعُوا / مَقَالَ رَسُولِ اللَّهِ بِالشُّبُهَاتِ (دعبل بن علی الخزاعی، دیوان دعبل بن علی الخزاعی، تصحیح: مجید طرّار، ۱۴۱۸ هـ.ق، ص ۵۰)

يَا أُمَّةَ السُّوءِ مَا جَازَيْتِ أَحْمَدَ عَنْ / حُسْنِ الْبَلَاءِ عَلَى التَّنْزِيلِ وَ السُّورِ
این بیت از همان قصیده‌ی معروفی است که مأمون خواست تا برایش انشاد کند. ولی دعبل از ترس و به مقتضای تقیه منکر آن شد و گفت: چنین قصیده‌ای را نمی‌شناسم. مأمون به او امان داد و خواهش کرد. دعبل قصیده را بر مأمون خواند و چون به بیت آخر آن یعنی:

هیبهات کُلُّ امرئ رهنٌ بما کَسَبَتْ / لَهُ يَدَاؤُهُ فَخَذَ مَا شِئَتْ او قَدَرُ
رسید، مأمون عمامه اش را بر زمین زد و گفت: «صدقتَ والله یا دعبل»
ج: مرثیه سرایی برای شهدای کربلا و سرور آزادگان حسین بن علی (ع)
«رَأْسُ ابْنِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيهِ / لِلنَّاطِرِينَ عَلَى قَنَاءٍ يُرْفَعُ»

«اذا جاءَ عاشورا تَضَاعَفَ حَسْرَتِي / لذلِّ رَسُولِ اللَّهِ وَ انْهَلَ عِبْرَتِي
هُوَ الْيَوْمُ فِيهِ اغْبَرَّتِ الْأَرْضُ كُلُّهَا / وَجُوهًا عَلَيْهَا وَ السَّمَاءُ اقْشَعَرَّتِ
أُرِيَقَتْ دِمَاءُ الْفَاطِمِيِّينَ بِالْمَلَا / قَلَوُ عَقَلَتْ شَمْسُ النَّهَارِ لَخَرَّتِ
بِنَفْسِي خُدُودًا فِي التَّرَابِ تَعَفَّتْ / بِنَفْسِي جُسُومًا بِالْعِرَاءِ تَعَرَّتْ
بِنَفْسِي رُؤُوسًا مُعْلِيَاتٍ عَلَى الْقَنَا / إِلَى الشَّامِ تُهْدَى بَارِقَاتِ الْأَسْنَةِ
بِنَفْسِي شِفَاهُ ذَابِلَاتٍ مِنَ الظَّلْمَا / وَ لَمْ تَحْظَ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ بِقَطْرَةٍ
بِنَفْسِي عُيُونًا غَابِرَاتٍ سَوَاهِرَا / إِلَى الْمَاءِ مِنْهَا قَطْرَةٌ بَعْدَ قَطْرَةٍ
بِنَفْسِي مِنْ آلِ النَّبِيِّ خَرَايِدًا / حَوَاسِرَ لَمْ تُعْرِفْ عَلَيْهِمُ بَسِيرَةَ» (ابن شهر آشوب،
محمد بن علی، بی تا، مناقب آل ابی طالب، جزء ۴، ص ۱۲۶)

د: دفاع از اعتقادات شیعی:

هم نَقَضُوا عَهْدَ الْكِتَابِ وَ فَرَضَهُ / وَ مُحْكَمَهُ بِالزُّورِ وَ الشُّبُهَاتِ (دعبل بن علی الخزاعی،
دیوان دعبل بن علی الخزاعی، تصحیح: مجید طرّار، ۱۴۱۸ هـ، ص ۳۸ و ۳۹)
در خصایص علی (ع) و اشاره به غدیر خم:

أَلَا أَنَّهُ طَهَّرَ زَكِيَّ مُطَهَّرٌ / سَرِيعٌ إِلَى الْخَيْرَاتِ وَ الْبَرَكَاتِ (دعبل بن علی الخزاعی، دیوان
دعبل بن علی الخزاعی، تصحیح: مجید طرّار، ۱۴۱۸ هـ، ص ۴۸)

ه: جبهه گیری دعبل

یکی از روشن ترین ادله ی تشیع مخلصانه واز جان پذیرفته دعبل موضع گیری او در برابر
دشمنان اهل بیت است. به طوری که تاریخ نویسان گزارش کرده اند: چون مأمون امام
رضاع (ع) را به ولایتعهدی برگزید و لباس سیاه را که شعار عباسیان بود به لباس سبز که
شعار علویان بود بدل کرد و به آن ها روی خوش نشان داد، دعبل موقتاً از هجو عباسیان
ساکت ماند و چون مأمون مجدداً بعد از شهادت امام رضاع (ع) لباس سبز را به همان

لباس سیاه که شعار عباسیان بوده بدل کرد و با علویان از در دشمنی و آزار درآمد، دعبل هجوآنان را از سر گرفت و رجال دولت عباسی به خصوص معتصم و متوکل را به شدت هجو کرد:

نتیجه گیری:

امعان نظر در مطالب این پژوهش، نتایج گوناگونی را به دست می دهد، که از آن جمله نکات زیر است:

همان گونه که حق اهل بیت گرامی رسول خدا(ص) ضایع گردیده و آن پرچم داران عدل و انصاف، مورد ظلم و بی انصافی فراوان واقع شده اند، شعرای شیعه از جمله دعبل خزاعی چه در زندگی و چه پس از مرگشان مورد تضییع حق و ستم قرار گرفته اند. در زندگی، محرومیت از مزایای اجتماعی، تبعید و آوارگی و در نهایت مرگ مظلومانه و یا شهادت را پذیرا شده اند و پس از مرگ از تعصب و عناد راویان و تاریخ نویسان به دور نمانده اند، در مواردی نام آنان از ردیف شاعران حذف شده و در مواردی با کلماتی زشت و توهین آمیز از آنان یاد کرده اند. در مواردی از ارائه آثار و اشعار زیبا و شکوهمندشان به دلیل اینکه مفاهیم شیعی داشته خود داری شده است.

بنا برآنچه که ذکر شد بر ما لازم است قدردانی از شاعری که در دوران اختناق شدید فداکارانه از مکتب اهل بیت (ع) حمایت کرد، به خصوص که بیشتر مورخان و تاریخ نویسان، در اختفای نام و آثار ایشان کوشش فراوان داشتند.

پژوهش در این زمینه از لحاظ دستیابی به گنج مخفی ادب و تأیید لطیفی بر معتقدات شیعی نیز بسیار ارزشمند است.

دعبل شاعری برجسته و معاصر ابوتمام، صری الغوانی، ابوالعتاهیه و بحتری و غیر اینان بوده است. ولی امتیاز او از دیگران، آزادگی فوق العاده و حق طلبی و بی پروایی او از قدرتهای مسلط در دفاع از حریم اهل بیت (ع) می باشد.

منابع:

الف: منابع فارسی

۱. آئینه وند، دکتر صادق، ۱۳۵۹ هـ.ش، ادبیات انقلاب در شیعه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ج ۱، ص ۱۳۳.
۲. ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۴ هـ.ش، الکامل، مترجم: دکتر سید حسن روحانی، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ دوم، ۷جلد.
۳. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، ۱۳۶۷ هـ.ش، تاریخ فخری، مترجم: محمد وحید گلپایگانی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ص ۱۸۴.
۴. ترجمانی زاده، احمد، ۱۳۴۸ هـ.ش، تاریخ ادبیات عرب، انتشارات شمس، تهران، چاپ اول، ص ۱۲۸ و ۱۰۷.
۵. قمی، ثقة المحدثین حاج شیخ عباس، ۱۳۷۹ هـ.ق = ۱۳۳۸ هـ.ش، منتهی الآمال، تصحیح: آقا سید ابراهیم میانجی انتشارات کتابفرشی اسلامیة، تهران، فصول مربوط به هر یک از خلفا و ائمه (ع).
۶. مدرس تبریزی، علامه میرزا محمد علی، ۱۳۶۹ هـ.ش، ریحانة الادب، کتابفروشی ختّام، تهران: چاپ سوم، ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۳.
۷. مصاحب، غلامحسین، جلد اول ۱۳۴۵ و جلد دوم ۱۳۶۵، دائرة المعارف فارسی، شرکت سهامی انتشارات فرانکلین، تهران، ج ۱، ص ۹۸۲.

ب: منابع عربی

۱. ابن ابی الحدید، ۱۹۸۳م، شرح نهج البلاغه، دارمکتبة الحیاء، بیروت، ج ۱، ص ۴۸۶.
۲. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی، ۱۳۲۸ هـ.ق، الاصابة فی تمییز الصحابة، دار احیا التراث العربی، بیروت، الطبعة الاولى، ج ۱، ص ۶۹ و ۱۳۲.

۳. ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر (۶۰۸-۶۸۱ هـ.ق)، وفیات الاعیان و انباء الزمان، (تحقیق: دکتر احسان عباس)، (بیروت: ۱۹۷۰ هـ.ق)، ج ۵، ص ۹۵.
۴. ابن شهر آشوب، ابو جعفر رشید الدین محمد بن عل بن شهر آشوب السروی المازندرانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و اضافات: حاج سیدهاشم رسولی محلاتی، موسسه انتشارات علامه، قم، جزء ۴، ص ۱۲۶ و ۳۳۹.
۵. ابن عساکر، علی بن الحسن، ۱۴۱۵ هـ.ق= ۱۹۹۵ م، تاریخ مدینة دمشق، دار الفکر، بیروت، جلد ۵، ص ۲۲۷.
۶. ابن ندیم، ابو الفرج محمد بن ابی یعقوب اسحق معروف به الوراق، ۱۳۹۱ هـ.ق= ۱۳۵۰ هـ.ش، الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، مطبعة دانشگاه طهران، طهران، ص ۲۲۹.
۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد بن احمد بن هیشم، ۱۴۰۷ هـ.ق= ۱۹۸۶ م، الأغانی، شرح و پاورقی: استاد عبد الله علی مهتّا و استاد سمیر جابر، دارالفکر، بیروت، الطبعة الاولى، ج ۱۸ ص ۲۹، ۳۸۳، ج ۲۰ ص ۱۲۰ و ۱۸۶، ۱۳۲.
۸. امرؤ القیس، ۱۴۰۹ هـ.ق= ۱۹۸۹ م، دیوان امرؤ القیس، تحقیق: سیدحسن امین، دارالجل، بیروت، الطبعة الاولى، ص ۲۹.
۹. امین، علامه سیّد محسن، ۱۴۰۳ هـ.ق= ۱۹۸۳ م، اعیان الشیعه، تحقیق: سیّد حسن امین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ج ۶ ص ۱۳۴، ص ۴۰۲، ۴۰۱.
۱۰. جرجی زیدان، ۱۹۶۷ م، تاریخ آداب اللغة العربیة، منشورات دارمکتبة الحیاء، بیروت، جزء ۱ ص ۳۷۸.
۱۱. حنّالفاخوری، ۱۹۹۵ م، الجامع فی تاریخ الاداب العربی، دارالجل، بیروت، الطبعة الثانية، ص ۷۳۹.
۱۲. خطیب بغدادی، حافظ ابوبکر احمد بن علی، ۱۴۰۷ هـ.ق= ۱۹۸۶ م، تاریخ بغداد او مدینة السلام، دارالکتب العلمیة، بیروت، ج ۲ ص ۳۴۲، ج ۴ ص ۱۴۳، ج ۸ ص ۳۸۲.
۱۳. دعبل بن علی الخزاعی، ۱۹۸۹ م، دیوان دعبل بن علی الخزاعی، تحقیق: عبد الصاحب عمران الدجیلی، دارالکتب اللبنانی، بیروت، الطبعة الثالثة، ص ۱۰ و ۱۱ و ۳۱.

١٤. دعبل بن على الخزاعي، ١٤١٨ هـ=١٩٩٨م، ديوان دعبل بن على الخزاعي،
تصحيح: مجيد طرّار، دارالجيل بيروت، الطبعة الاولى، ص ٣٧ و ٤٤ و ٤٧ و ٤٨ و ٥٠.
١٥. زركلى، خيرالدين، ١٩٨٦م، الاعلام، دارالعلم للملايين، بيروت، الطبعة
السابعة، ج ٢ ص ٣٣٩
١٦. دكتور عمر فروخ، ١٩٩٧م، تاريخ الادب العربى، دارالعلم للملايين، بيروت،
الطبعة السابعة، ج ٢، ص ٢٨١ و ٢٨٤.
١٧. فريدوجدى، محمد، ١٩١٠-١٩١٨م، دائرة المعارف القرن العشرين،
دارالمعرفة، بيروت، الطبعة الثالثة ج ٤ ص ٤٢ و ٤٢٩.
١٨. مبرّد، ابوالعباس محمد بن يزيد، ١٤١٨ هـ=١٩٩٧م، الكامل، (تحقيق
واضافات: دكتور محمد احمد الدالى)، مؤسسه الرساله، بيروت، الطبعة الثالثة،
ج ١ ص ١٤٣.
١٩. مرزبانى، محمد ابن عمران، ١٣٧٩ هـ ق=١٩٦٠ م، معجم الشعراء، به كوشش
عبدالستار احمد فراج، مكتبة النهضة المصرية، قاهره، ص ٢٢٧ و ٢٤٠.
٢٠. نجاشى، احمد بن على، ١٤٠٨ هـ ق=١٩٨٨م، رجال النجاشى، دارالاضواء،
بيروت، ج ١ ص ١٦١ و ٣٧١.
٢١. اليافعى، ابو محمد عبد الله بن أسعد، ١٤١٧ هـ ق=١٩٩٧م، مرآة الجنان
وعبرة اليقظان فى معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان، دار الكتب العلمية، بيروت،
الطبعة الاولى، ج ٢، ص ١٤٥.
٢٢. ياقوت حموى، شهاب الدين ابو عبد الله ياقوت بن عبدالله الحموى الرومى
البغدادى، ١٤١٧ هـ ق=١٩٩٧م، معجم البلدان، داراحياء التراث العربى ومؤسسة التاريخ
العربى، بيروت، الطبعة الاولى، مجلد ٧ و ٨ ص ٣٥.
٢٣. ياقوت حموى، ١٤٠٠ هـ ق=١٩٨٠م، معجم الادبا، دار الفكر، بيروت، الطبعة
الثالثة، ج ٤ ص ١٩٤.